

اطفال سرگردان

در زندگی همه ما اتفاق افتاده که يك وضع و یا يك سنت وقاعده را که از قرن‌ها پیش وجود داشته بطور ضمنی طوری می‌پذیریم که برای همیشه آنرا غیر قابل تغییر می‌دانیم غافل از اینکه آن سنت و آن روش هرگز جنبه ابدی و لایتغیر نمیتواند داشته باشد و بنابراین عاقلانه است که درباره علت پیدایش آن بیاندیشیم و اگر میتوان آنرا بصورت بهتری درآورد در این زمینه فکری کرده و برای بهبود آن بمنظور زندگی بهتر فکر کنیم . يك مثال ساده این نکته را روشن میکند :

مدتها بشر از میوه‌های طبیعی جنگلها استفاده میکرد ولی سیر تمدن او را باین فکر رسانید که دستی در طبیعت ببرد و از این راه میوه‌های بهتری تهیه کند امروز در روی زمین کمتر از میوه‌های طبیعی استفاده میشود غالب مردم آلبالوی کوهی را ندیده‌اند این میوه در قله کوهها در می‌آید وضع مفلوكی دارد دانه درشت، آب کم، رنگ پریده، ترشی زیاد. ساقه کوتاه. شاخه‌های خمیده و برگ کم اینها خصوصیات آن است اساساً اگر کسی آنرا با آلبالوی فعلی که نتیجه آزمایش و کار و تربیت بشر است مقایسه کند اعجاب انگیز است .

امروز در دنیا سعی میشود که از میان نباتات و حیوانات و گل‌های وحشی هم نوع ممتاز آنرا تربیت کنند و سایر انواع را بدست فراموشی

بسیارند و موفقیت‌های انسان در این زمینه جالب، دیدنی، سرگرم‌کننده و موفقیت‌آمیز است.

آیا این تابلوی کوچک کافی نیست که بگوئیم:

خانواده کمتر از گلها و نباتات نیستند خانواده اگر در قرون اولیه تاریخ باروابط ساده‌ای بوجود آمد و قرن‌ها این روابط ساده بر جای ماند دلیل نمیشود که قرن‌ها هم بهمان صورت ساده باقی بماند منظور از صورت ساده‌را شاید بایک جمله یابک مقاله نتوان گفت ولی رؤس مطالب مربوط به صورت ساده خانواده‌های قدیم را می‌توان شمرد:

حکومت مطلقه شوهر. شرکت ندادن زن در مسئولیت خانواده (که کمترین ضرر آن این است که بافوت شوهر و باوجود زنده بودن مادر، فرد مسئول صاحب تصمیمی وجود ندارد که از بچه‌های خود چند صباحی حمایت کند.)

خطر انحلال خانواده به هوس‌ناچیز یا حادثه‌ای کوچک و بلا تکلیف ماندن اطفال معصوم و در نتیجه افزوده شدن بار جامعه که باید نگران وضع اطفال سرگردان باشد زیرا یافتن راه سالم برای زندگی در مورد اطفال سرگردان تقریباً محال است. اطفال سرگردان و نا سالم هر قدر بیشتر شوند برای جامعه خطری بشمار می‌روند این اطفال اگر اکنون در شهرهای کوچک کمتر بچشم می‌خورند در شهرهای بزرگ و مخصوصاً پایتخت‌ها بیشتر دیده می‌شوند این است صورت ساده خانواده. در چند سال قبل خانواده‌ای مرکب از پدر و مادر جوان و چند طفل در تصادف ماشین آسیب فراوان دید و پدر خانواده از بین رفت و ناچار حمایت مادر و اطفال او بدوش ناتوان جد ۷۵ ساله که معاش بسیار باریکی دارد افتاد.

اما از ۷۵ سالگی بی‌عقد راه زندگی تاریک است؟

آیا مادر جوان که نیروی جوانی به‌مراه دارد اگر از اول امر بصورت عضو مسئول در خانواده تلقی میشد امروز نمی‌توانست بصورت شرافتمندای

حمایت اطفال خود را عهده‌دار شود ؟

تربیت غلط باین صورت خود را بمانشان می‌دهد ولی شاید اغلب ما اساساً اینقدر باریک بین نمیشویم و یا بخودمی‌گوئیم این حوادث برای زنان و دختران ما اتفاق نخواهد افتاد انشاءالله ولی آیا این طرز فکر درست است ؟

برای سیر کردن شکم شاید در جنگل هم بتوان زندگی کرد ولی برای شرکت در تمدن، تلاش فراوان لازم است یک گوشه از این تلاش این است که صورت ساده خانواده که متعلق بقرون بسیار دور است عوض شود و در عین حال با آداب و رسوم معقول و مورد علاقه احترام بجا آید ، یکروزی از روزهای ۱۴ قرن پیش مرد عربی باغور و قبیله‌ای و قومی و با وجود اینکه از فرط سالخوردگی کج خلق شده بود بایک چشم برهم زدن بزنش گفت .

(انت علی کظهرامی) «یعنی ترا مطلقه کردم» این عبارت را اعراب دوران جاهلیت بمنظور طلاق دادن بکار میبردند یعنی می‌گفتند: همانطور که مادر بمن حرام است تو هم مطلقه‌ای و بر من حرام و دیگر زن من نیستی با همین مختصر و بدون بکار بردن تشریفات طلاق زن مطلقه می‌باشد بله بهمین مختصر . ساده‌تر از آب خوردن زن طلاق دادن بود .

با یک جمله زن مطلقه و یلان و سرگردان اجتماع میشد .

زن آن عرب که اسمش خوله دختر ثعلبه بود مانند هر آدمی ناراحت شد بیچاره لباس کافی هم نداشت که بپوشد و به دارالقضاء برود ناچار از همسایه‌ها لباس عاریت کرد و پوشید و نزد پیغمبر (ص) رفت بانظار و وحی نشست و آیه (قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها ...)

راجع بظهار رسید و خداوند فرمود :

« شنید خداوند سخن زنی را که با تو راجع بشوی خود سخن

می گفت و از فقر و درویشی و بیکسی خود بخدا مینالید...»

بهر حال در زمینه داستان این زن و شوهرش بنام (اوس بن صامت) بود که خداوند این نوع طلاق را بر انداخت و کسانی را که اقدام باین کار میکردند بنوعی کیفر (که اسمش کفاره است) جزا داد.

(مبسوط سرخسی - جلد ششم - صفحه ۲۲۴).

این کار را چرا کردند چرا اینگونه طلاق ناشی از ضعف تصمیم و عبارت ساده تر سبکسری را از بین بردند؟ قوانین ناشی از مصالح جامعه و حیات می باشند اسلام با بر انداختن این نوع طلاقها و آوردن تشریفات بیشتری در طلاق (مانند صیغه خاص و حضور عدلین) در حقیقت جلوی تصمیمات نیازموده مردان را گرفت و باین منظور که بقاء خانواده و حیات جامعه تأمین داده باشد مسلم است که هر گامی که برای صیانت این منظور و در جهت موافق این هدف در هر گوشه جهان برداشته بشود طابق النعل بالنعل با هدف شرع مقدس اسلام منطبق است.

در لایحه خانواده هر اقدام احتیاطی با رعایت اصول موازین اسلامی برای جلوگیری از خطرات طلاق که ممکن بود، بعمل آمد، این اقدامات در جهت تأمین عدل و انصاف و منطبق با همان هدف عالی است که در داستان خوله و شوهرش ملاحظه شد.